

# فقط رابعه بلخی و پروین اعتصامی!



مگر چشم مجنون به ابر اندرست  
 که گل رنگ رخسار لیلی گرفت  
 همی ماند اندر عقیقین قدح  
 سرشکی که در لاله ماوی گرفت  
 سر نرگس تازه از زروسیم  
 نشان سرتاج کسری گرفت  
 چورهبان شد اندر لباس کبود  
 بنفشه مگردین ترسی گرفت

ولی بعد از این شاعره خوش قریحه تا هزار سال بعد، در تاریخ شعر و ادب پارسی نام زنی در میان نیست، مگر در قرن چهاردهم هجری که یکبارہ نام زنی شاعر دفتر رنگین شعر فارسی را لطف و صفایی دیگر می بخشید. این شاعره نکته سنج کسی نیست جز پروین اعتصامی که نامش بر همه اهل ادب و دوستداران شعر نامی آشناست.

پروین در تبریز متولد شد و با پدرش یوسف اعتصامی (اعتصام الملک) به تهران آمد. ادبیات فارسی و عربی را نزد پدر آموخت و دوره مدرسه دخترانه آمریکایی تهران را به پایان رسانید و در سال ۱۳۱۲ با پسر عموی خود ازدواج کرد. ولی این ازدواج بیش از دو ماه و نیم طول نکشید. پروین مدتی در کتابخانه دانش سرای عالی تهران به عنوان کتابدار مشغول کار بود و بالاخره در شب شنبه ۱۶ فروردین ماه ۱۳۲۰ هجری شمسی در تهران در گذشت.

پروین دارای طبعی روان و استعدادی فوق العاده است و از او دیوان شعری باقی مانده است. ملک الشعراء بهار در مقدمه چاپ اول دیوان شعرش می نویسد:

... این دیوان ترکیبی است از دو سبک و شیوه لفظی و معنوی آمیخته با سبکی مستقل و آن دو یکی شیوه شعر خراسان است، خاصه

ولی همین مختصر حاکی از طبع روان و دل دردمنداوست:

عشق او باز اندر آوردم به بند  
 کوشش بسیار نامد سودمند  
 عشق دریایی کرانه ناپدید  
 کی توان کردن شناای هوشمند  
 عشق را خواهی که تا پایان بری  
 بس که بپسندید باید ناپسند  
 زشت باید دید و انگارید خوب  
 زهر باید خورد و انگارید قند  
 توستنی کردم ندانستم همی  
 کز کشیدن تنگتر گردد کمند

از زندگی او اطلاع دقیقی در دست نیست و آنچه به او نسبت می دهند بیشتر به افسانه می ماند تا حقیقت. آنچه مسلم است شاعره ای پرتوان بوده و در عصر شاعر بزرگی چون رودکی می زیسته است. از شعرهای زیبای او غزلی است در وصف باغ و گل که خواندنی است:

زبس گل که در باغ ماوی گرفت  
 چمن رنگ ارتنگ مانی گرفت

در طول تاریخ ادبیات فارسی کمتر نامی از زنان شاعر در میان است، و این شاید ناشی از ساخت اجتماعی و نوع آموزش و پرورش و محدودیت دانش و دانش اندوزی به مردان و مرد سالاری حاکم بر شعر و ادب این سرزمین کهنسال باشد.

در چنین فضایی است که نام یک شاعره در قرن چهارم هجری و ذکر اشعار منسوب به وی در تذکره ها به طور چشمگیری جلب توجه می کند. این شاعره خوش اقبال کسی نیست جز "رابعه" دختر کعب قزدار که در قرن چهارم هجری می زیسته و نخستین زنی است که نامش در شمار شاعران ایران ثبت شده است.

پدر رابعه از حکمرانان بلخ و قزدار بوده است. "رابعه" در فضل و کمال و حسن و جمال و معرفت و شعر معروف و صاحب عشق حقیقی و مجازی بوده و تازی شعر می سروده و غزل ها و سروده هایش در میان صوفیان رواج داشته است. مولانا جامی در کتاب نفحات الانس از او جزء زنان عارفه یاد کرده است.

کلام او از نظر لطافت و معانی دل انگیز شهرت دارد. از شهرهای او اندکی بیش نمانده

## ویژگی شعر پروین :

داشته و با وجود تأثیر مطالعه قصاید شاعران خراسان یا کلیات شیخ شیراز، بازنخبه‌ی و جل گفتارش در زمینه عادت و رسوم زاد و بوم اصلی است... آنچه معلوم است خانم پروین از روی فطرت و غریزه خویش باردیگر این شیوه پسندیده را در قطعات جاوید خود احیاء کرده است...

نکته‌ای که قابل ذکر است، این که شاعران بزرگی چون ناصر خسرو و قبادیانی و سعدی شیرازی هر یک به نوعی در ابلاغ پیام خود از تمثیل و مثل سود برده‌اند. ولی آنچه که پروین می‌کند، بیشتر به کار خداوندگار شعر و عرفان مولوی، شبیه است.

مولانا جلال الدین محمد بلخی در مثنویات خود از آوردن داستان‌های گوناگون و نتیجه‌گیری از آن بهره‌ها برده است و گاه از داستانی پیش پا افتاده، چنان نتایج عالی و عرفانی گرفته که خواننده را به شکفتی وامی‌دارد. سراسر مثنوی مولوی از این قصه‌ها پر است و نیاز به آوردن مثال نیست. به همین نحو نیز پروین از حکایت‌ها و آوردن داستان و گفتگو بین اشیاء و اشخاص مختلف هدفی جز نتیجه‌گیری اخلاقی و اجتماعی و تذکر معانی و مفاهیم عالی و روحانی ندارد.

در شعر آزاده که داستان شکوه جوانی فقیر از تنگدستی است، پروین از زبان پیر خردمند می‌سراید:

من و تو از پی کشف حقیقت آمده‌ایم  
ازین مسابقه مقصود کامرانی نیست

به دفتر گل و طومار غنچه در گلزار  
به جز حکایت آشوب مهرگانی نیست

بنای تن همه بهر خوشی نساخته‌اند  
وجود سر همه از بهر سرگرانی نیست

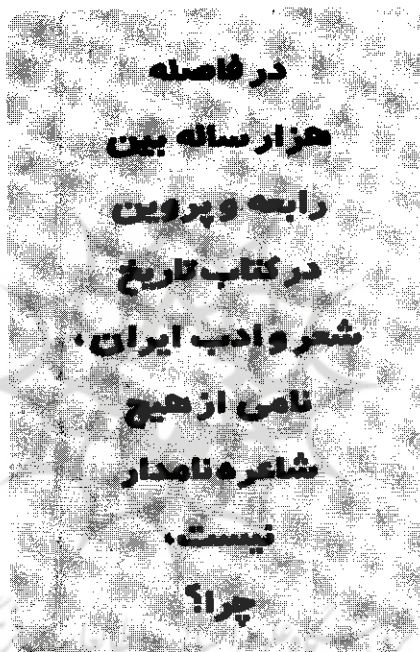
زمرگ و هستی ما چرخ رازیان نرسد  
سپهر سنگدل است، این سخن نهانی نیست

همین چند بیت که به تنهایی می‌تواند شعر کاملی باشد، نمونه‌ای از اشعار خوب و دلنشین این شاعره سوخته دل که بیش از ۲۵ سال در جهان‌خاکی توقف نکرد.

مرضیه ترابی

باری یکی از ویژگی‌های شاعران بزرگ ابداع و نوع آوری است، و این نوآوری می‌تواند در قالب یا وزن یا محتوی باشد، آن گونه که کار شاعران بزرگی چون رودکی، فردوسی، نظامی، عطار، سنائی، مولوی، خاقانی، سعدی و حافظ و دیگر بزرگان شعر پارسی در مقایسه با دیگران، به ویژه شاعران متقدم از تازگی لفظ و معنی و نیز ویژگی‌های سبکی خاص برخوردار است که در این مختصر مجال پرداختن بدان نیست.

پروین نیز به عنوان شاعری بزرگ و توانا از چنین ویژگی برخوردار بوده و شعرهایش در مقایسه با شاعران پیش از خود، چه از نظر



قالب و چه از نظر محتوی دارای ویژگی خاص خود است.

چه آنجا که از زندگی پیرامونی زن می‌گوید و چه آنجا که با استفاده از تمثیل به طرح مسائل اجتماعی چون فقر و ظلم و بی‌عدالتی و نابرابری می‌سراید.

برای او سیر و پیاز، گوهر و سنگ، گل و بلبل، و حتی باد و خاک، همه و همه بهانه‌ای است برای طرح مسائل اخلاقی و اجتماعی، آنهم در قالبی بدیع که همانا مناظره است و همانطور که ملک الشعراء بهار در مقدمه دیوان شعر این شاعره شهیر نوشته است:

... پیداست که شاعره ما میراث قدیم نیاکان عراقی خود را در گنجینه روح ذخیره

استاد ناصر خسرو و دیگر شیوه شعرای عراق و فارس است، بویژه شیخ مصلح الدین سعدی و از حیث معانی نیز زمین افکار و خیالات حکما و عرفا است، و این جمله با سبک و اسلوب مستقلى که خاص عصر امروزی و بیشتر پیرو تجسم معانی و حقیقت جویی است ترکیب یافته و شیوه‌ای بدیع به وجود آورده است...

دیوانگی است قصه تقدیر و بخت نیست  
از بام سرنگون شدن و گفتن این قضاست  
در آسمان علم عمل برترین پر است  
در کشور وجود هنر بهترین غناست  
میجوی گرچه عزم تو زانندیشه برتر است  
میجوی گرچه راه تو در کام ازدهاست

پروین دلی روشن و دیدی آگاه و زبانی توانا دارد و شعرهایش بیشتر درباره زندگی و مسائل روزمره زندگی است و نمونه‌ای از شعرهای اجتماعی به شمار می‌رود. بیشتر آثار او در قالب قصه است و بصورت مناظره سروده شده، که یکی از قدیمترین شیوه‌های شعر پارسی است و قدیمترین نمونه آن شعر درخت آسوریک از اندک شعرهای بازمانده از فارسی میانه و ادبیات قبل از اسلام ایران است.

همانطور که گفته شد شاید یکی از دلایل خالی بودن جای زنان در عرصه شعر و ادب در ایران ساختار اجتماعی و شیوه تربیت دختران و عدم وجود امکانات لازم جهت آشنایی با دانش و ادب برای زنان ایرانی بوده است، مسئله‌ای که از دید تیزبین پروین دور نمانده است و او در شعر معروف زن در ایران تصویری تلخ از گذشته‌های نه چندان دور ارائه می‌دهد که در اینجا به ذکر چند بیت از آن بسنده می‌کنیم.

زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی نبود  
پیشه اش جز تیره روزی و پریشانی نبود  
زندگی و مرگش اندر گنج عزلت می‌گذشت  
زن چه بود آن روزها گریزان که زندانی نبود  
کس چو زن اندر سیاهی قرن‌ها منزل نکرد  
کس چو زن در معبد سالوس قربانی نبود  
از برای زن به میدان فراخ زندگی  
سرنوشت و قسمتی جز تنگ میدانی نبود  
نور دانش را ز چشم زن نهان می‌داشتند  
این ندانستن زیستی و گران جانی نبود  
در قفس می‌آرمید و در قفس می‌داد جان  
در گلستان نام از این مرغ گلستانی نبود